



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# انتہالی

جواد محمد  
پبلشرز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اعتدال

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	اعتدال
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	سخن ناشر
۱۹	سرآغاز
۲۵	راه مستقیم اعتدال
۳۰	بیراهه افراط و تفریط
۳۵	آثار زیانبار افراط و تفریط
۴۴	اعتدال در همه امور
۴۴	اشاره
۴۶	۱ - در انفاق و خرج
۵۶	۲ - در کسب روزی و درآمد
۶۴	۳ - در عبادت
۷۱	۴ - در مهر و قهر
۷۹	۵ - در شتاب و درنگ
۹۷	۷ - در ستایش و نکوهش
۱۰۱	۸ - در مصرف و خوراک
۱۰۹	۹ - در سخن و سکوت
۱۱۴	۱۰ - در بیم و امید
۱۲۲	۱۱ - در غم و شادی
۱۳۰	۱۲ - در سوءظن و حسن ظن
۱۳۶	۱۳ - در برخورد کریمانه

۱۳۹ ..... ۱۴ - در غیرت ورزی (غیرت بیجا)

۱۴۲ ..... سخن آخر

۱۴۶ ..... درباره مرکز

سرشناسه: محدثی، جواد، 1331 -

عنوان و نام پدیدآور: اعتدال [Book] / جواد محدثی.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1385.

مشخصات ظاهری: 56 ص.

فروست: درسهایی از نهج البلاغه؛ 7.

شابک: 4500 ریال: 8-024-971-964-978 ؛ 5600 ریال (چاپ سوم) ؛ 10000 ریال: چاپ پنجم 2-024-971-964-978

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: چاپ سوم: 1388.

یادداشت: چاپ پنجم: 1391.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- دیدگاه درباره میانه روی

موضوع: میانه روی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: BP38/09 / م 95 م 1385

رده بندی دیویی: 297/9515

شماره کتابشناسی ملی: م 85-20838

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2



اعتدال

جواد محدثی

بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1385.

ص: 3



## فهرست مطالب

سخن ناشر \*\*\* 7

سرآغاز \*\*\* 13

راه مستقیم اعتدال \*\*\* 19

بیراهه افراط و تفریط \*\*\* 24

آثار زیانبار افراط و تفریط \*\*\* 29

اعتدال در همه امور \*\*\* 38

1 - در انفاق و خرج \*\*\* 40

2 - در کسب روزی و درآمد \*\*\* 50

3 - در عبادت \*\*\* 58

ص: 5

- 4- در مهر و قهر \*\*\* 65
- 5- در شتاب و درنگ \*\*\* 74
- 6- در دوستی و دشمنی \*\*\* 81
- 7- در ستایش و نکوهش \*\*\* 92
- 8- در مصرف و خوراک \*\*\* 96
- 9- در سخن و سکوت \*\*\* 104
- 10- در بیم و امید \*\*\* 109
- 11- در غم و شادی \*\*\* 117
- 12- در سوءظن و حسن ظن \*\*\* 125
- 13- در برخورد کریمانه \*\*\* 131
- 14- در غیرت ورزی (غیرت بیجا) \*\*\* 134
- سخن آخر \*\*\* 137

نهج البلاغه را بی تردید می توان به دریایی پر گوهر تشبیه کرد که هر چه بیشتر در آن غواصی شود، درسها و حکمتهای زندگی ساز و پربهای بیشتری به دست می آید. بی جهت نیست که دانشمندان بسیاری در طول چهارده قرن، در پی درس آموزی از مکتب علوی و کسب معرفت از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بوده اند و

در شرح سخنان پر ارج او کتابها نوشته اند.

سخنان حضرت علی علیه السلام، هم در زمینه مباحث نظری و عقلی بسیار ارزنده و راهنماست، هم در قلمرو مسائل عینی و زندگی انسانی و موضوعات کاربردی و عملی کارگشاست و این ابعاد متنوع کلام آن حضرت، نشأت گرفته از روح بلند و شخصیت بی نظیر و چند بُعدی آن پیشوای بزرگ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره وی فرمود:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»(1).

ص: 8

---

1- - المستدرک علی الصحیحین 3/137.

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی

خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم علیم در است

درست این سخن قول پیغمبر(1) است

و چنان که خود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ فَتَحَ أَلْفَ بَابٍ»(2).

رسول خدا - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - به من هزار باب [علم] آموخت، که هر باب آن هزار باب

ص: 9

---

1- - شاهنامه فردوسی، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان 1/18 و 19.

2- - بصائر الدرجات 323.

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، به عنوان گامی هر چند کوچک در راستای تکلیف بزرگ «شناساندن کلام و شخصیت علی علیه السلام»، تصمیم بر عرضه درسهایی زندگی ساز از معارف همیشه زنده و الهام بخش نهج البلاغه گرفته است، با این باور که کلام نورانی امیر سخن حضرت علی علیه السلام، در حدّ بالایی الگوی رفتاری، معاشرتی و معیشتی هر مسلمان، به ویژه نسل جوان است. از این رو عرضه و انتشار این سلسله درسها با قلمی روان و خلاصه،



می تواند چراغ راه و فروغ زندگی باشد.

از حجج اسلام آقایان محمد جواد نضافت و جواد محدثی که در «پژوهش» و «نگارش» این سلسله درسها همت گماشته اند، صمیمانه تقدیر می شود. باشد که این گام و اقدام، زمینه هر چه بیشتر آشنا شدن نسل جوان امروز را با معارف اهل بیت: و کتاب جاودانه نهج البلاغه فراهم آورد.

13 رجب 1427

17 مرداد 1385

ص: 11



همه ما از پیامدهای ناگوار «افراط» و «تفریط»، چیزهایی شنیده ایم و از ناپسندی آن کم و بیش باخبریم.

از خوبی و آثار «اعتدال» و میانه روی هم نکته هایی دیده ایم و می دانیم.

بیرون رفتن از مرز اعتدال، به هر دلیلی که باشد و در هر موردی که باشد، انسان را به ناکامی می کشد و قضاوت دیگران را هم منفی می سازد. بر عکس، کسانی که روی

ص: 13

خط اعتدال حرکت می کنند و از افراط و تفریط و تندروی های بی خردانه و کوتاهی ها و سستی های جاهلانه پرهیز می کنند ، محبوب تر و مطلوب ترند.

به گفته فردوسی:

زکار زمانه میانه گزین

چه خواهی که یابی زخلق آفرین

کسی کو میانه گزیند زکار

پسند آیدش گردش روزگار

حتّی در مسایل اجتماعی و سیاسی هم، مسأله تندروی و کندروی، بازتاب های منفی و آثار ویرانگر دارد و گاهی بحران آفرین و

ص: 14

مشکل ساز می شود، هم برای خود افراد، هم برای جامعه.

پس، در اهمیت اعتدال شگنی نیست. در آثار سوء افراط و تقریط هم تردیدی وجود ندارد. ریشه های کشیده شدن انسان به افراط و تقریط را هم باید شناخت و از عوارض آن در زمینه های مختلف زندگی باید آگاه بود و میانه روی و حرکت بر مدار و در مسیر «اعتدال» را در همه ابعاد آن باید سرلوحه عمل خویش قرار داد.

این مسأله مهم، به نوعی در تمام ارکان زندگی ما مطرح است، در اندیشه، رفتار،

ص: 15

دوستی و دشمنی، خوراک و پوشاک، دخل و خرج، خنده و گریه، بخشش و امساک، خواب و عبادت، سخن و سکوت، خوشبینی و بدبینی، شوخی و مزاح، تنبیه و تشویق، سخت گیری و مدارا، محبت و مهرورزی، خشونت و نرمش، تعریف و انتقاد، و بسیاری امور دیگر.

آنچه می خوانید، درباره این موضوع مهم، از دیدگاه سخنان امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه است. [\(1\)](#) و در ادامه گامی است که

ص: 16

---

1- - شماره و نشانی مطالب آن حضرت، براساس نهج البلاغه نسخه «صبحی صالح» است.

برای آموختن «درس هایی از نهج البلاغه» برداشته ایم و هفتمین کتاب از این مجموعه به شمار می آید.

باشد که این اثر، همچون جزوات پیشین، ما را با گوشه ای از معارف این کتاب جاودانه و سرشار از حکمت های ناب آشناتر و جانمان را با جرعه ای دیگر از چشمه زلال هدایت های علوی، گرم و با صفا سازد.

جواد محدّثی

بهار 1385

ص: 17





برای رسیدن به هر هدف، یک راه راست وجود دارد، که هم سالم و بی خطر است، هم نزدیک تر و رو به هدف و رساننده به مقصود.

چندین راه کج و انحرافی هم می توان یافت، که یا انسان را به بیراهه می کشاند، یا به هدف نمی رساند، یا در پیچ و خم های خود، رونده را خسته و نا امید و دچار خطر و آسیب می سازد.

رفتن از راه راست، روشی اعتدالی است و حرکت در پیچ و خم های چپ و راست و مسیرهای غیراصولی توان سوز است و گاهی گمراه کننده. تعبیر راه راست و یا مستقیم و جاده چپ و راست و غیرمستقیم، که جلوه ای از اعتدال یا افراط و تفریط است، در کلام امیرالمومنین علیه السلام چنین آمده است:

«الْيَمِينُ وَالشُّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ...»<sup>(1)</sup> راست و چپ گمراهی است و راه و جاده اصلی همان راه میانه است.

ص: 20

---

1- - نهج البلاغه، خطبه 16.

این راه، آگاهانه و با توجّه انتخاب می شود و با معیارهای عقلانی و دینی سازگار است. در کلمات آن حضرت، از این راه اعتدال و میانه، هم با عنوان «صراط مستقیم» یادشده است، هم با واژه «قصد» و «اقتصاد»، هم با کلمه «جاژه»، هم با تعبیر «اعتدال». درباره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و روش زندگی او می فرماید: «سیرتُهُ الْقَصْدُ»<sup>(1)</sup>، راه و روش او میانه روی و اعتدال است. در نكوهش از مردم کوفه نیز از اینکه

ص: 21

رشد و خیر را نمی پذیرند و در راه «قصد» (اعتدال) گام بر نمی دارند ، ملامتشان می کند. (1)

راه اعتدال، راه خداپسند است و پروردگار نیز با فرستادن رسولان، مردم را به همین راه فرامی خواند: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ». (2) روشن است که هر راهی جدا از این راه وسط و میانه و روش اعتدال و حق، گمراهی است، و میان راه درست میانه و راه

ص: 22

---

1- - ما بِالْكُفْرِ لَا سُدَّتُمْ لِرُشْدٍ وَلَا هُدًى لِقَصْدِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ، خطبه 119.

2- - نحل، آیه 9.

کج افراط و تفریط ، راه دیگری نیست و هر که از راه اصلی بیرون افتد ، به بیراهه جور و خطا و ستم درمی غلتد. امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا» (1).

هر کس راه میانه را واگذارد، به بیراهه و انحراف می افتد.

تاریخ پر از افراد و گروه هایی است که به همین دلیل ، گمراه شده اند و دیگران را هم به گمراهی کشانده اند.

ص: 23

---

1- - نهج البلاغه ، نامه 31 بند 109.

## بیراهه افراط و تفریط

افراط، زیاده روی در یک کار است و تفریط، کوتاهی و سهل انگاری و قصور در آن و هر دو زیان بارند.

اگر به درخت میوه یا مزرعه گل و گیاه، بیش از حد آب دهند یا کمتر از نیاز آب برسانند، در هر دو صورت آسیب می بیند و تباه می شود، یکی به خاطر افراط و زیاده روی، دیگری به سبب تفریط و کوتاهی.

ص: 24

کسی که آیین زراعت و گل پروری و باغبانی بداند، به اندازه آب می دهد. افراط و تفریط، از جهل و نادانی سرچشمه می گیرد و جاهلان بی خبرند که در هر کاری یا راه افراط می پیمایند، یا در مسیر تفریط قدم برمی دارند.

در اشاره به ریشه جهل در این دو مسیر انحرافی، علی علیه السلام می فرماید:

«لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرِطًا»<sup>(1)</sup> جاهل را نمی بینی مگر اهل افراط یا تفریط .

ص: 25

---

1-- نهج البلاغه ، حکمت 70 .

جاهل ، چون معرفت درست ندارد و راه صحیح و شیوه متعادل را نمی داند و مرزهای دقیق و باریک مسائل و معارف و سلوک مناسب را نمی شناسد ، دچار زیاده روی یا کوتاهی می شود و یا از این طرف بام فرومی غلتد، یا از طرف دیگر. برای چنین کسانی، حتی پند و تذکر و راهنماییهم بی اثر یا کم اثر است ، چون با جهلشان راه پذیرش موعظه و هشدار را هم می بندند و دچار نوعی غرورند.

امام علی علیه السلام چنین افرادی را که بیش از حد مغرورند و خداوند آنان را به حال

ص: 26



خودشان واگذاشته است ، از منفورترین اشخاص معرفی می کند و می فرماید:

«از مبعوض ترین افراد نزد خداوند متعال ، کسی است که خدا او را به حال خودش رها کرده است. پس او از راه اعتدال (قصدُ السَّبیل) بیرون رفته وگمراه شده است.»(1)

خدا هرگز نمی خواهد کسی را رها کند، اما وقتی جهل، فرمانده وجود کسی باشد و او را به وادی افراط و تفریط بکشاند، حالت

ص: 27

---

1- - «إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رِجَالَانِ: رَجُلٌ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قِصْدِ السَّبِيلِ» نهج البلاغه، خطبه 17.

پذیرش سخن حق را حتی از سوی خدا از دست می دهد، خدا هم او را به حال خودش وامی گذارد و این بدترین کیفر و قهر الهی است. افراط، هر چند گاهی از روی علاقه و حسن نیت صورت می گیرد، ولی از آثار منفی آن نمی توان جلوگیری کرد، همچون مادری که به خاطر علاقه بسیار، بیش از حد یک غذا را به کودکش بدهد، که او را بیمار خواهد ساخت.

ص: 28

## آثار زیانبار افراط و تفریط

خروج از مرز تعادل، زیانبار و حسرت آفرین است، چه به صورت زیاده روی و افراط باشد، چه به شکل سستی و کوتاهی. کسی که اوقات خود را بیش از حد هدر می دهد و از عمر خود استفاده شایسته نمی کند، پشیمان خواهد شد و این دستاورد و ثمره تفریط اوست. علی علیه السلام می فرماید:

ص: 29

ثمره و نتیجه تفریط ، پشیمانی است.

پس از این سخن ، می افزاید: ثمره احتیاط هم سلامتی و ایمنی است، این کلام می رساند که تفریط در مورد قبلی هم آنجاست که دور اندیشی مورد غفلت قرار گیرد و تفریط در حزم و عاقبت نگری که به صورت سهل انگاری و بی مبالاتی جلوه می کند ، ندامت به بار آورد. تأثیر سوء افراط و تفریط در امور مربوط به دل نیز بسیار است. نه اسیر

ص: 30

دل شدن خوب است، نه بی‌اعتنایی به آنچه به قلب مربوط می‌شود. حضرت امیر علیه السلام، کوتاهی درباره دل را زیانبار و افراط درباره آن را فسادآور می‌داند: «فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ».<sup>(1)</sup>

پس در حالات قلب و آنچه به امور باطنی مربوط می‌شود نیز، تعادل مطلوب است و خروج از این محدوده، ویرانگر و تباهی‌آفرین است.

کوتاهی در انجام وظیفه و کار بایسته، انسان را دچار عذاب وجدان می‌کند و چنین

ص: 31

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 108.

تقریب کنندۀ ای احساس اندوه می کند و این نتیجۀ همان کوتاهی هاست. به تعبیر آن حضرت:

«مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ» (1) هر که در کار و تلاش کوتاهی کند، به غصه و اندوه دچار می شود.

این محنتی که می کشم از تنگی قفس کفران نعمتی است که در باغ کرده ام از سوی دیگر، وقتی دستگاه الهی، دستگاه پاداش بر نیکی هاست، هر قصوری در این زمینه، اسباب ندامت می شود و

ص: 32

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 127.

احساس خسارت را به دنبال دارد. کلام آن حضرت در این زمینه چنین است:

«هرگاه به پاداش الهی اطمینان داشتی، کوتاهی در انجام کار نیک، مایه خسران و زیان است»<sup>(1)</sup>.

نداشتن جدیت در کار و سستی و سهل انگاری که صورت دیگری از همان تقریط است، سبب تضييع حقوق ديگران می شود. در این مورد نیز کلام حضرت چنین است:

ص: 33

---

1- - «وَالْتَّقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ غَبْنٌ» نهج البلاغه ، حکمت 384.

«مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي صَيَّعَ الْحُقُوقَ...» (1).

کسی که از سستی و سهل انگاری پیروی کند ، حقوق را تباه می سازد.

فرصت های فراوان و مناسبی برای عمل صالح و انجام وظیفه پیش می آید. تنبلی و بی حالی و کوتاهی کردن ، فرصت ها را هدر می دهد و پیامد آن غصه و حسرت است، هم در دنیا هم در آخرت ، به ویژه آنجا که این تقریباتها موجب تضییع حق دیگران شده باشد و امکان جبران نباشد.

در اشاره به این اندوه و خسارت،

ص: 34

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 239.



حضرت می فرماید:

«کسی که در ایام و دوران امید و آرزومندی، و پیش از رسیدن اجل و مرگ، در انجام آنچه که بایسته است، کوتاهی و تفریط داشته باشد، هم درباره کارش دچار خسران می شود و هم فرارسیدن اجل به زیان اوست.»<sup>(1)</sup>

و در سخنی دیگر کوتاهی در ادای حق هر نعمت را زمینه ساز زوال آن نعمت می شمارد.<sup>(2)</sup>

ص: 35

---

1-- «وَمَنْ قَصَّرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ ، فَقَدْ خَسِرَ عَمَلَهُ وَضَرَّهَ أَجَلُهُ» نهج البلاغه ، خطبه 28.

2-- همان ، حکمت 244.

همان گونه که کوتاهی و تفریط، غصه آور و تباهی آفرین است، افراط و زیاده روی هم، حتی در مقدس ترین امور، مثل حبّ اهل بیت علیهم السلام و دوست داشتن

امیرالمومنین علیه السلام انسان را به بیراهه می کشد. خود آن حضرت در این باره می فرماید:

«هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ غَالٍ وَمُبْغِضٌ قَالَ» (1).

ص: 36

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 469. در همین حکمت، این سخن به این صورت هم نقل شده است: «يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ مُفْرِطٍ وَبَاهِتٌ مُفْتَرٍ».

دو نفر درباره من هلاک شدند ، دوستدار غلّو کننده و دشمن کینه توز.

درباره چنین غلّو و زیاده روی در محبّت، در بخش «تعدل» باز هم اشاره ای خواهیم داشت.

باری... همواره باید بر دوری از زیاده روی و کوتاهی تأکید داشت. «اندازه نگه دار که اندازه نکوست.»

ص: 37

وقتی افراط و تفریط، ناپسند و زیانبار است، حدّ وسط و راه میانه و مرز «اعتدال»، مفید و پسندیده خواهد بود. همان گونه که خداوند، مسلمانان را «امت وسط» قرار داده است. (1) و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هم بهترین امور را، میانه ها و معتدل ها به شمار آورده

ص: 38

---

1-- «وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...» بقره، آیه 143.

است (1)، امیرالمومنین علیه السلام نیز با نفی و نهی از زیاده روی و کوتاهی، به اعتدال در امور مختلف فراخوانده است که در این بخش، به نمونه های متعددی در زمینه های گوناگون اشاره می شود.

در فضایل اخلاقی نیز، علما گفته اند که خصلت پسندیده آن است که از حد اعتدال نگذرد و به دو مرز افراط و تفریط نرسد. مثلاً سخاوت را، حدّ میانه بین بخل و ولخرجی دانسته اند، شجاعت را حدّ وسط

ص: 39

---

1- - «خیرُ الأمور أوسطُها اوسطها» بحار الأنوار 74/383.

میان ترس و تهوّر شمرده اند و تواضع را صفت متعادل میان غرور و ذلّت به حساب آورده اند.

اینک به سخنان علی علیه السلام درباره اعتدال در عرصه های مختلف زندگی می پردازیم:

## **1 - در انفاق و خرج**

یکی از موارد و مصداق های اعتدال ، درزمینه خرج و انفاق است. بعضی با خروج از مرز تعادل ، آن قدر خرج می کنند که به حدّ اسراف، تبذیر، ولخرجی و ریخت و پاش می رسد. این کار و شیوه، هم زمینه ساز فقر و تنگدستی می شود، هم هدر دادن امکانات و

ص: 40

تَضْيِيعُ سِرْمَايَهٗ اسْتِ، هَمْ نَاشِكْرِي نَسْبَتْ بَهٗ نَعْمَتِ هَايِ الْهِي.

بعضی هم آن قدر سختگیری و امساک و دقت و وسواس در خرج کردن نشان می دهند که به حدّ بخل و خسیسی می رسد و نوع دیگری از ناسپاسی می شود. حرکت در خط اعتدال، یعنی هم بخشنده بودن، هم اسراف نکردن، هم حسابگر و دقیق بودن، هم دچار بخل نشدن. امام علی علیه السلام در این مورد می فرماید:

«كُنْ سَمَحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَكُنْ مُقَدِّرًا»

ص: 41

بخشنده و سخاوتمند باش، ولی و لخرج مباش. اندازه گیر باش، ولی سختگیر نباش.

افراط در این کار به تبذیر و اسراف می انجامد که به تعبیر قرآن کریم «اسرافکاران برادرانِ شیطان هایند» (2) و با این عمل، مایه خشنودی شیطان می شوند. تفریط در این کار نیز به بخل و امساک می رسد. این نیز روشی شیطان پسند است،

ص: 42

---

1-- نهج البلاغه، حکمت 33.

2-- اسراء، آیه 27.



چون شیطان همیشه با القائنات و وسوسه های خود ، جلوی انفاق را می گیرد و از فقیر شدن می ترساند.(1)قرآن کریم نیز خطاب به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعوت به میانه روی در انفاق می کند و دستور می دهد که نه دستش را به گردن ببندد (کنایه از بخل) و نه کاملاً باز بگذارد و خودش فقیر و ملامت زده گردد.(2) و عباد الرحمن را می ستاید و از آنان با این

ص: 43

---

1-- بقره، آیه 268.

2-- اسراء، آیه 29. «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ» .

ویژگی یاد می کند که وقتی اتفاق می کنند اسراف نمی کنند و سختگیری هم نمی کنند، بلکه راهی میانه و معتدل پیش می گیرند. (1)

اعتدال، ایجاب می کند که انسان هم به فکر خود و خانواده و تأمین معاش آنان باشد، هم در اندیشه محرومان و رسیدگی به آنان به سر برد و هیچ یک را فدای دیگری نکند.

عبدالرحمان جامی چه زیبا سروده است:

ص: 44

---

1- - فرقان، آیه 67 «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا».

چون تیشه مباحش و جمله بر خود متراش

چون رنده ز کار خویش بی بهره مباحش

تعلیم ز اژه گیر در عقل و معاش

چیزی سوی خود می کش و چیزی می پاش

امام علی علیه السلام در شیوه درست بهره وری از مال و به فکر آخرت بودن می فرماید:

«بخشی از مال دنیایتان را پیش بفرستید ، تا قرضی برای شما باشد و به شما برگردد و همه را در دنیا باقی نگذارید که به زیان شما خواهد بود.»<sup>(1)</sup>

با این شیوه، هم زندگی مادی و معیشت

ص: 45

---

1- - نهج البلاغه ، خطبه 203 «فَقَدِّمُوا بَعْضاً يَكُنْ لَكُمْ قَرْضاً...».

در حدّ کفاف تأمین می شود و نیازهای خود و خانواده برطرف می گردد، هم سبب آبادانی خانه آخرت و ذخیره معاد می شود.

آنان که بخل می ورزند و در مصرف آنچه دارند، چه برای خود و چه در راه کمک به دیگران دستشان بسته است و خسیسانه عمل می کنند، برای گریز از فقر است. بعضی ها یک عمر در فقر و فلاکت به سر می برند و خرج نمی کنند، از ترس اینکه مبادا فقیر شوند! حضرت علی علیه السلام چه زیبا به این نکته اشاره می فرماید: «عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي

ص: 46

مِنْهُ هَرَبَ وَيَقُوْتُهُ الْغِنَى الَّذِي آيَاهُ طَلَبَ ، فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ»(1)

در شگفتی از بخیلی، که فقری را با شتاب به سوی خود می کشد که از آن گریخته و ثروتی را از دست می دهد که آن را طلبیده است، در دنیا همچون فقیران زندگی می کند، ولی در آخرت، حساب توانگران را از او می کشند. (به تعبیر دیگر: آتش نخورده و دهان سوخته!)

ص: 47

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 126.

بخیلان، با افراط در نگهداری مال و خرج نکردن آن، از فقر می‌گریزند، ولی عمری در دام و دامن فقر می‌افتند. این ریشه جاهلانیه را باید با اعتدال در مصرف و خرج و با خوشبینی به خداوند که رزاق است، خشکاند. در توصیه‌های دینی آمده است که احسان و خرج کنید و از فقر نترسید.

در برخورد با فقیر و سائل نیز، توصیه حضرت علی علیه السلام به اعتدال است. بعضی برخورد تند و خشن و طرد کننده با سائل می‌کنند، بعضی هم احساسات بر آنان غلبه می‌کند و در انفاق زیاده روی می‌کنند.

ص: 48

حضرت می فرماید:

«اگر به سائل عطا می کنی، به شکل خوب و مناسب عطا کن (بدون تحقیر و توهین و معطل کردن) و اگر هم منع می کنی و نمی دهی، به نحو شایسته و همراه با عذرخواهی باشد.»<sup>(1)</sup> این نیز یکی از جلوه های میانه روی است.

ص: 49

---

1- - نهج البلاغه، نامه 53 «وَأَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئًا وَأَمْنَعُ فِي إِجْمَالٍ وَعِزَارٍ».

## 2 - در کسب روزی و درآمد

هر چند ما مأموریم برای تأمین معاش، تلاش کنیم و این کوشش و جدیت و برنامه ریزی نوعی عبادت محسوب می شود، اما عقیده داریم که روزی دست خداست. اورازق است و روزی هر جنبه ای را بر عهده گرفته است. [\(1\)](#) از این رو، باید از ما حرکت باشد تا او برکت دهد. در عین حال، به تلاش زیاد و دوندگی و حرص و جوش و میزان طلب هم

ص: 50

---

1-- هود، آیه 6 «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا».



بستگی ندارد و گاهی این گونه فعالیت های بسیار ، بی ثمر می ماند و آنچه به عنوان روزی مقدر است، همان می رسد. این نکته در آیات قرآن و احادیث بسیار مطرح شده است. علی علیه السلام می فرماید:

«به یقین بدانید ، خداوند برای بنده اش هر چند که چاره جویی و جستجوگری اش بزرگ و بسیار و سخت باشد و نقشه اش قوی، هرگز بیش از آنچه در کتاب حکیمش مقرر کرده است به او نمی رساند. پس هر که به این نکته عارف و عامل باشد ، در

ص: 51

منفعت جویی راحت تر است و هر که در این حقیقت شک داشته باشد، گرفتارتر و دل مشغول تر است... پس هر چه بیشتر شاکر باش و از عجله اتبکاه و در حدّ و مرز روزی خود بایست!»<sup>(1)</sup>

پس چون معادله رزق و روزی چنین نیست که هر کس بیشتر بکوشد، به ثروت بیشتری برسد، لازم است انسان در تلاش برای معیشت تعادل داشته باشد. سعدی

ص: 52

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 273 «أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلِ لِلْعَبْدِ...».

«صیاد، بی روزی در دجله ماهی نگیرد و ماهی بی اجل در خشکی نمیرد.»<sup>(1)</sup> نه در خانه نشستن و دست از کار و تلاش کشیدن، به امید اینکه «خدا روزی رسان است» روش صحیحی است، نه زحمت و دوندگی بیش از حد و از هر راهی که باشد و به هر صورت که عملی باشد، ضامن افزایش روزی است. باید به آنچه تکلیف است، در حدّ متعادل و از راه حلال کوشید، تا خداوند هم روزی مقدر را برساند

ص: 53

و آنچه بناست برسد ، خداوند زمینه آن رافراهم می سازد.

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

«وَأَعْلَمَ يَا بُنَيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ آتَاكَ»<sup>(1)</sup>.

فرزندم! بدان که رزق و روزی دو گونه است: یکی رزقی که تو در پی آنی ، دیگری رزقی که آن در پی توست و اگر سراغش هم نروی به سراغت می آید.

این کلام ، روح آرامش و اعتدال و

ص: 54

---

1-- نهج البلاغه ، نامه 31 بند 106.

خونسردی و اطمینان را در کسب روزی به انسان می دهد و او را از افراط و تفریط بازمی دارد. مهم آن است که طلب و تلاش ما برخوردار از متانت و درستی و درستکاری باشد. باز از سخن امام علیه السلام بیاموزیم که می فرماید:

«خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا آتَاكَ وَتَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ»<sup>(1)</sup> آنچه را که از دنیا به تو روی آورد بگیر و از آنچه از تو روی گردان شود، روی

ص: 55

برگردان و اگر چنین نکنی ، لااقل در طلب دنیا به اجمال و نیکویی رفتار کن.

در سخن حکیمانه دیگری می فرماید:

«خَفِضْ فِي الطَّلَبِ وَأَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرَبٍ، فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ وَلَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ»<sup>(1)</sup>.

در طلب، کوتاه بیا و در کسب، روششایسته به کارگیر ، چرا که چه بسا طلب به محرومیت بینجامد. چنان نیست که هر جوینده ای، روزی یابد و

ص: 56

---

1- - نهج البلاغه ، نامه 31 بند 85.

هر طالب متعادلی محروم بماند.

باز هم سخن زیبای سعدی را یاد کنیم که گفته است:

«دو چیز محال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم. به نا نهاده دست نرسد و نهاده، هر کجا که هست برسد.»<sup>(1)</sup> آری... مگر هر کس می رود، می رسد؟ مگر هر کس می دود، می برد؟ ای بسا رونده و دونده ای که پیش می تازد و عاقبت هم خویش را می بازدا!

ص: 57

---

1- - گلستان، باب هشتم، آداب صحبت.

با آنکه عبادت، فلسفه خلقت انسان است و رابطه عبودیت ما با آفریدگار، هر چه بهتر و قوی تر باشد، ما را به خدا نزدیک تر می کند، اما برنامه های عبادی و مراسم و آیین های دینی نیز اگر همراه با اعتدال نباشد، به جای سازنده بودن، گاهی ویرانگر می شود و به جای شوق آفرینی، موجب ملال و گریز می شود و به جای جذب، دفع می کند.

عبادت های واجب، فریضه نام دارد که حتماً باید انجام داد.

ص: 58



عبادت های مستحب، نافله نامیده می شود که انجامش پسندیده است و ثواب دارد.

عبادت های مستحب اگر چنان وقت و توان و حوصله انسان را بگیرد که برای واجبات، حال و مجالی و رغبت و شوقی نماند، این خروج از مرز اعتدال را می رساند. پرداختن به فرایض و نوافل، هر کدام در جای خود و به اندازه خود، نشان میانه روی در عبادت است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«لَا قُرْبَةَ بِالتَّوَابِلِ إِذَا أَضْرَّتْ»

ص: 59

بِالْفَرَائِضِ»<sup>(1)</sup>. اگر انجام نافله ها و مستحبات، به واجبات ضرر بزند، آن نافله ها موجب تقرب نیست!

آنچه معیار ارزش در عبادات است، کیفیت و محتواست، نه حجم عبادت، گاهی شیطان بعضی را از راه پرداختن بیش از حدّ به نوافل، از انجام تکالیف واجب و اصلی بازمی دارد، یا به آنها آسیب می رساند (ترک واجب کرده و سنت به جا آورده ایم!).

مراعات «حال درونی» در عبادت و

ص: 60

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 39.

پرهیز از تحمیل عبادت بر خویش لازم است ، و الاّ تأثیر منفی می گذارد. نماز و دعا و برنامه های عبادی باید از روی شوق و لذت و حضور قلب و رغبت باطنی انجام گیرد.

این نکته تنها با رعایت اعتدال به دست می آید و اگر انسان تحت فشار و اکراه و با بی رغبتی به عبادتی پردازد ، زدگی ایجاد می کند.

حضرت علی علیه السلام با توجه دادن به این نکته که در عبادت، باید حالت «اقبال قلب» و آمادگی روحی را در نظر داشت و با بی حالی و بی رغبتی به مستحبات پرداخت ،

ص: 61

می فرماید:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَادْبَاراً، فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى التَّوَافُلِ، وَإِذَا أَدْبَتْ -رَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ» (1).

دل ها حالت اقبال و ادبار (شوق یا بی رغبتی) دارند. هرگاه اقبال داشتند، آن ها را به نافلة ها وادارید و هرگاه ادبار داشتند، به واجبات اکتفا کنید.

میانہ روی در امور عبادی، به این استکہ نہ خودمان ہنگام بی علاقگی خود را بہ عبادتِ بیش از حد واداریم، نہ از فرزندانمان

ص: 62

---

1- - نہج البلاغہ، حکمت 312.

و دیگران با فشار و تحمیل بخواهیم که چنان کنند. افراط در عبادت، گاهی به عجب و غرور می کشاند و گاهی زدگی و نفرت پدید می آورد. ولی میانه روی و اعتدال، تضمینی بر استمرار آن است. (1)

آن حضرت، حتی به والیان و مسوولان درباره مسأله اقامه نماز جماعت، توصیه می فرماید که حالت اعتدال داشته باشند، نه نماز را آن قدر سنگین و طولانی بخوانند که

ص: 63

---

1- - در کتاب هایی همچون اصول کافی و وسائل الشیعه ، بابی با عنوان «الاعتقاد فی العباده» وجود دارد که تأکیدی بر این اعتدال است.

مردم بیزار و متنفر شوند، و نه آن قدر سریع و سبک بخوانند که نماز تباه و ضایع شود. (1) سپس استناد می کند به اینکه وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را برای مأموریتی به یمن فرستاد، از وی خواست که در نماز، حالضعیف ترین افراد را مراعات نماید و به مومنان مهربان باشد، چرا که گاهی در میان مردم، افراد بیمار و بی حال یا گرفتار وجود دارند که تاب و طاقت نماز طولانی را ندارند.

ص: 64

---

1-- «وإذا قُمتَ فی صلاتک للّنّاسِ، فلا تكوننَّ مُنفراً ولا مُضیعاً...» نهج البلاغه، نامه 31.

برخورد قهرآمیز یا مهرآمیز با دیگران ، یکی از موارد اعتدال است. تعادل به این است که انسان هم جاذبه داشته باشد هم دافعه، هم مهرورزی هم خشم ، هم محبت هم نفرت ، هم قاطعیت هم نرمش. و این صفات بهصورت معتدل در انسان باشد. زیاده روی در هر یک یا کم گذاشتن از هر یک ، پیامدهای نامناسبی دارد. این نکته هم در روابط عادی میان افراد است ، هم در رابطه مسوملان و دولتمردان با مردم وزیردستان، هم والدین با فرزندان، هم استادان و مربیان با

امیر مومنان علیه السلام در یکی از نامه های خویش به کارگزارانش می نویسد:

«... وَأَخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضِدِّ غُثِّ مِنَ اللَّيِّنِ ، وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَزْفَقَ...»<sup>(1)</sup> شدت را با کمی نرمش به هم در آمیز و تا وقتی که رفق و ملاطفت کارساز است، مدارا کن و آنجا که جز شدت عمل کارگشا نیست، برخورد شدید داشته باش... و چنان رفتار کن که نه زورمندان در تو طمع بندند، نه ضعیفان

ص: 66



از عدالتِ تو نا امید گردند.

نرمش و مدارا و خوش خلقی بسیار پسندیده است، ولی اگر از حد بگذرد و افراط شود، کارها زمین می ماند و از آن سوءاستفاده می شود. قاطعیت و قهر خوب است، اما اگر به افراط گراید، محیط رعب و وحشت و نفرت پدید می آورد. در امور شخصی، هر چه انسان با گذشت تر باشد، اثرگذارتر است، اما در امور مدیریتی و رهبری و کارپردازی، نرمش و مدارای زیاد موجب سستی کارها و از هم گسیختن شیرازه امور می شود. تشخیص اینکه کجا باید مهرورزی

ص: 67

کرد و تا چه حدّ، و کجا باید سختگیری نمود و تا چه اندازه، از مسائل بسیار مهم در مدیریت و تربیت است. طیب جراح، هم تیغمی زند ، هم مرهم می گذارد.

درشتی و نرمی به هم در ، به است

چو رگ زنی که فصّاد و مرهم نه است (1) امام علی علیه السلام در وصیتنامه اش به امام حسن علیه السلام می نویسد:

«اِذَا كَانَ الرَّفْقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا، رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَالدَّاءُ دَوَاءً» (2).

ص: 68

---

1- - بوستان سعدی، باب اول.

2- - نهج البلاغه، نامه 31.

جایی که رفق و مدارا درشتی به حساب آید، درشتی، مدارا شمرده شود. چه بسا که درمان درد شود و درد، درمان گردد.

یعنی باید حساب کرد که در این مورد، رفق و مهر کارساز است، یا قهر و تندی و سختگیری مشکل را حل می کند؟ خوبی و بدی هر صفت و عملی را، گاهی جایگاه و موقعیت تعیین می کند. (هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد). رفق، ابزاری برای تربیت است، ولی اگر نرمش بیش از حد، طرف را گستاخ کند، باید از آن صرف نظر کرد و از راه سختی و درشتی وارد شد. اینکه

ص: 69

حضرت ، گاهی درد را درمان و درمان را درد می داند ، اشاره به شناخت جایگاه اعتدالی در برخورد هاست. چه زیبا گفته است سعدی شیرازی:

«خشم بیش از حد گرفتن ، وحشت آرد و لطف بی وقت ، هیبت ببرد ، نه چندان درشتی کن که از تو سیر شوند و نه چندان نرمی ، که بر تو دلیر شوند.

شبانلی با پدر گفت: ای خردمند

مرا تعلیم ده پیرانه یک پند

ص: 70

بگفتا: نیک مردی کن نه چندان

که گردد خیره، گرگ تیزدندان»(1) قاطعیت و خشونت هم که در برخی موارد لازم است، به خصوص نسبت به دشمنان، اگر از حد بگذرد، خودی ها را هم هراسان و بی اعتماد می سازد.(2)

مردم منطقه ای از قلمرو حکومت امیرالمومنین علیه السلام از دست رفتار خشونت آمیز و تند یکی از کارگزاران، به آن حضرت شکایت کردند؛ مردمی که مسلمان نبودند، ولی تحت ذمه حکومت اسلامی به سر می بردند. امام در نامه ای به آن والی، با اشاره به شکایت مردم از جفا و تندی و رفتار قهر آمیز او، می نویسد:

«من خوب نگریستم، دیدم آنان نه اهل آنند که کاملاً نزدیکشان بداری، چون مشرکند، و نه در خور آنند که طرد و نفی و جفا کنی، چون پیمان بسته اند. پس جامه ای از نرمش و مهر در برخورد با آنان بپوش که کمی قهر و شدت به آن آمیخته باشد و با آنان رفتاری بین رأفت و شدت داشته باش و

ص: 71

---

1-- گلستان، باب هشتم آداب صحبت.

2-- به قول سعدی در همان جا: «پادشاه باید تا به حدی خشم بر دشمنان نراند که دوستان را اعتماد نماند.»

هم نزدیکشان ساز و هم دورشان کن.»(1)

این تأکیدی است بر همان اعتدال در مهر و قهر و شدت عمل و مدارا و رعایت حدّ وسط در برخورد با دیگران. به قول صائب تبریزی:

نرمی زحد مبر که چو دندان مار ریخت

هر طفل نی سوار ، کند تازیانه اشدر مسائل تربیتی و برخورد والدین با

ص: 72

---

1- - نهج البلاغه، نامه 19 «فالبس لهم جلباباً من اللين تشوبه بطرف من الشده وداول لهم بين القسوه والرافه وامزج لهم بين التقريب والادناء والابعاد والاقتضاء».

فرزندان و معلمان با شاگردان، فرموده امام علی علیه السلام بسیار کارگشا و مهم است.

## 5 - در شتاب و درنگ

مثل میوه که باید آن را در وقت معین چید، چون اگر زودتر بچینند، کال و نارس است و بی فایده، و اگر دیرتر بچینند، هم خراب می شود و هم وقت استفاده از آن می گذرد، کارها را هم باید به موقع انجام داد. هر کاری وقت خاصی دارد. اقدام زودهنگام، آن را بی ثمر می سازد و دیر اقدام کردن، موجب از دست رفتن فرصت می شود.

نه عجله خوب است، نه درنگ و تأمل در

ص: 73

آنجا که اقدام لازم است. رعایت اعتدال در این مورد هم نشانه خردمندی است.

امام علی علیه السلام در این مورد می فرماید:

«وَأَيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا ، أَوْ التَّسْتَقْطُ فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا ، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ ، فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ.» (1)

بپرهیز از اینکه کارها را پیش از هنگام آنها انجام دهی، یا وقتی امکان عمل هست سستی و درنگ کنی، یا آنجا که

ص: 74

---

1- - نهج البلاغه ، نامه 53 بند 48.



کارها ناشناخته و مبهم است با لجاجت اقدام کنی ، یا آنجا که واضح و روشن است، سستی نشان دهی و هر کاری را در زمان خود انجام بده.

هم کندی بی جا، هم عجله بی مورد ، هر دو زیانبارند و دوروی یک سگّه اند، سگّه افراط و تقریط . وقتی کاری را می توان «خوب» نامید که بجا و بموقع انجام شده باشد ، نه زودتر و نه دیرتر و این معنای دیگری از «عدل» است ، آن گونه که حضرت می فرماید:

ص: 75

«الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»<sup>(1)</sup>؛ عدالت، هر چیزی را در جای خودش قرار می دهد.

درباره میانه روی در سرعت و درنگ، از مالک اشتر چنین ستایش می کند: «نسبت به مالک، هیچ جای ترس و نگرانی نیست، نه از سستی و نه از لغزشش، نه از کندی او آنجا که سرعت به احتیاط نزدیک تر است و نه از شتابش آنجا که درنگ و کندی بهتر است»<sup>(2)</sup>.

ص: 76

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 437.

2- - همان، نامه 13 «وَلَا بُطُومَةٌ عَمَّا إِسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحْزَمٌ».

و این همان توازن و تعادل در شتاب و درنگ است. در سخنی دیگر در خصوص شتابزدگی و اقدام عجولانه و تمثیل آن به چیدن میوه نرسیده، می فرماید: «مُجْتَنِي الثَّمَرَةَ لِعَيْرِ وَقْتِ اِنْعَائِهَا

كَالزَّارِعِ بَعَيْرِ اَرْضِهِ» (1).

آن که میوه را در غیر وقت رسیدنش بچیند، همچون کسی است که در زمین دیگری کشت کرده است.

اعتدال در شتاب و درنگ، هم در تصمیم گیری هاست، هم در سخن گفتن، هم

ص: 77

---

1- - نهج البلاغه، خطبه 5.

در مداوای درد، هم در امور تربیتی و اجتماعی. مهم، شناختن جای آن است.

گاهی شتاب بیش از حد، خستگی آورد، ولی رعایت اعتدال، تضمینی بر موفقیت است:

سعدی می گوید:

سگ تازی دو تک رود به شتاب

شتر آهسته می رود شب و روز

داستان مسابقه لاک پشت و خرگوش را هم که در کتاب های درسی خوانده اید. این هم روی دیگری از میانه روی در مسأله شتاب و درنگ است که به پیروزی لاک پشت در راه پیمایی معتدلش بر خرگوش تیز پای

ص: 78

امام علی علیه السلام می فرماید: «قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيهِ ، خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوءٍ مِنْهُ». (1)

اندکی که بر آن استمرار باشد، بهتر از بسیاری است که از آن خستگی پدید آید.

و این یعنی همان اعتدال!

یادآوری: اگر «عجله کار شیطان است»، آیا درباره دفع خطر و مبارزه با دشمن و فرو نشاندن آتش و اصلاح اخلاق و ... هم

ص: 79

چنین است؟ قطعاً در این گونه موارد، درنگو تأمل خطر آفرین است و عجله و شتاب، لازم. آنچه بد است، شتاب در همه جا و درنگ و تأمل در همه موارد است.

#### 6- در دوستی و دشمنی

دوستی های افراطی، دوستدار را چنان از خود بی خود می سازد که اسیر محبت دیگران می شود. این گونه دل سپردن سبب می شود که افراد همه اسرار و امور شخصی را با دوست در میان می گذارند، غافل از آنکه اگر روزی این دوستی به هم بخورد، اسراری که در اختیار یکدیگر قرار داده اند،

ص: 80

در درس‌ساز خواهد شد و مایه رسوایی.

همچنین گاهی میان دو نفر یا دو گروه، دشمنی است. در دشمنی چنان افراط می‌کنند و همه پل‌ها را خراب می‌کنند که اگر روزی کدورت و عداوت برطرف شود و ناراحتی‌ها فروکش کند، یا سوء تفاهم‌ها رفع گردد، مایه شرمندگی خواهد شد، یا امکان دوستی مجدد نخواهد بود.

علی علیه السلام درباره این زیاده‌روی در دوستی و دشمنی می‌فرماید: «أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا، وَأَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا»

ص: 81

ما ، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا. (1)

دوستت را به اندازه دوست بدار و دوستی کن ، چه بسا روزی دشمنت شود. با دشمنت نیز به اندازه دشمنی کن ، چون شاید که روزی دوستِ تو گردد!

گاهی شدتِ علاقه ، انسان را به ندیدن عیوب یا ندیدن حق می کشاند. گاهی شدتِ دشمنی ، انسان را به جفا و رفتار ناروا و ظالمانه وا می دارد. تعادل سبب می شود که نه محبت ، سبب افتادن به وادی گناه و

ص: 82

---

1-- نهج البلاغه ، حکمت 268.



انحراف شود، نه کینه و دشمنی به ستم بکشاند. حضرت در خطبه متقین، از جمله اوصاف پارسایان را چنین برمی شمارد:

«لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَأْتِمُّ فِيمَنْ يُحِبُّ» (1)

نه بر آن که دشمن می دارد ظلم می کند، نه در مورد آن که دوستش دارد به گناه می افتد.

هیچ انسانی خالی از حبّ و بغض نیست و این غریزه خدادادی، تنظیم کننده امور زندگی درباره دوستان و دشمنان است،

ص: 83

---

1- - نهج البلاغه، خطبه همّام خطبه 193.

ولی باید هوشیار بود که از آفتِ زیاده روی مصون بمانیم و از مرز اعتدال، خارج نشویم.

حضرت علی علیه السلام در یاد کرد صحنه های درگیری مسلمانان با کافران، از مواردی یاد می کند که در یک جبهه ، پدر است ، در جبهه دیگر پسر ، یا دو برادرند ، یکی در جبهه ایمان و یکی در صف کافران. جنگ که پیش می آمد ، اینان با هم درگیر می شدند و مسلمانان، پدر یا فرزند یا عمو و برادر کافر خود را در جنگ می کشتند و این صحنه ها

ص: 84

بر ایمان و پایداری آنان می افزود. (1) این

نشان می دهد که در اسلام محبت به فرزند و پدر و برادر و اقوام در حدّی است که اگر مرز رویارویی ایمان و کفر پیش آید، آن محبت ها تأثیر منفی نمی گذارد و مانع عمل به وظیفه جهاد نمی شود.

چه بسیارند کسانی که به خاطر علاقه های دوستی و خویشاوندی، با حق و عدالت دشمن می شوند و نمی توانند خود را از مدار و جاذبه محبت های افراطی خارج

ص: 85

---

1- - نهج البلاغه، خطبه 56 «وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاؤَنَا...».

سازند و حق را فدای دوستی ها می کنند.

دوستی های به اندازه ولی پایدار، بهتر از عشق های گدازان و زودگذر است، در آن اعتدال است و در این افراط. در مورد محبت اهل بیت علیهم السلام نیز که آن همه مورد سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و در قرآن، مودت این خاندان پاک، اجر رسالت به حساب آمده است، اگر از حد اعتدال خارج شویم، دچار غلو می شویم که خود امامان از آن نهی کرده اند.

در بخش «آثار زیانبار افراط و تفریط»، به این نکته اشاره شد. اکنون تأکید مجدد

ص: 86

می شود که عامل پیدایش برخی گروه های انحرافی در جامعه اسلامی و میان دوستداران خاندان رسالت، عشق و علاقه افراطی است. امیرالمومنین علیه السلام هم در روزگار خود، دچار برخی اهل غلو بود و با آنان برخورد شدیدی کرد و هم از آینده خبر داد که چنین آفتی در پیکره جامعه شیعی به وجود خواهد آمد. می فرماید:

«سَيَهْلِكُ فِيَّ صِدْقَانِ: مُحِبُّ مُفْرِطٌ يَتَذَهَّبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَخَيْرُ النَّاسِ فِيَّ حَالاً  
النَّمَطُ الْأَوْسَطُ

ص: 87

فَالزُّمُوهُ» (1) درباره من دو گروه به هلاکت خواهند افتاد: یکی آن که محبت افراطی دارد و چنین علاقه ای او را به غیر حق می کشاند ، و یکی هم دشمن تندرو که عداوت افراطی او را به سوی غیر حق می برد. بهترین مردم درباره من ، گروه میانه رو هستند ، پس با آنان باشید.

امیرالمومنین علیه السلام اهل بیت پیامبر را به عنوان الگو و معیار حق معرفی می کند و گرایش به آنان را عامل حرکت در مسیر

ص: 88

---

1-- نهج البلاغه ، خطبه 127.

اعتدال می داند که نه باید از آنان جلوزد و نه از ایشان عقب ماند. می فرماید:

«نَحْنُ التَّمْرُقَةُ الْوُسْطَى ، بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي» (1).

ما تکیه گاه میانه ایم، تکیه گاهی که عقب مانده به آن می پیوندد و پیش تاخته اهل غلوّ به آن بر می گردد.

آنان که از این مرز میانه روی و معیار قراردادن اهل بیت علیهم السلام فاصله بگیرند، یا غلوّ می کنند و به آنان مقام هایی قائل می شوند که در شأن خداوند است، یا در اثر کوتاهی

ص: 89

در محبت و مودت لازم، به صف ناصبیان و دشمنان عترت می پیوندند.

پس در دوستی و دشمنی هم باید از افراط و تفریط کناره گرفت.

امام علی علیه السلام در باره پیامد افراط و تفریط در دشمنی می فرماید:

«مَنْ بَلَغَ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمَ وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظَلَمَ»<sup>(1)</sup> هر کس دشمنی را از حد بگذراند، گناه کرده است و هر کس در آن کوتاهی کند، ستم کرده است.

ص: 90



## 7 - در ستایش و نکوهش

مدح و ستایش، مورد پسند افراد است. نکوهش و ملامت هم ناخوشایند است. آنجا که به قصد تشویق، کسی را بستاییم، در او انگیزه و شوق می‌آفرینیم و چون به قصد تنبیه انتقاد کنیم، او را از کار ناپسندباز می‌داریم. این در حالت طبیعی و عادی است. اما اگر مدح و ذمّ و ستایش و نکوهش بیش از اندازه باشد، یا غرور می‌آورد، یا دشمنی تولید می‌کند.

وقتی مومن، آینه مومن است، باید خوبی و بدی او را مثل آینه به همان اندازه نشان

ص: 91

دهد، نه کوچک تر و نه بزرگ تر، نه کمتر و نه بیشتر. این نشان یک مومن متعادل است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«الثناء بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ» (1).

ستایش بیش از حد استحقاق، تملق و چاپلوسی است و کمتر از حد استحقاق، یا حسد است، یا ضعف و درماندگی.

روزی کسی حضرت امیر علیه السلام را به

ص: 92

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 347.

صورت افراطی ستایش و تعریف کرد، در حالی که قلباً عقیده ای به امام نداشت. امام برای بر ملا ساختن نفاق او در این ستایش بیش از حد فرمود: «من کمتر از آنم که بر زبان می آوری و برتر از آنم که در دل داری».<sup>(1)</sup>

گاهی این زیاده روی، با انگیزه های دنیاطلبی و مالی است و چه زشت است که انسان با طمع مادی به ستایش های چاپلوسانه پردازد. این همان است که در

ص: 93

---

1- - «أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ» نهج البلاغه، حکمت 83.

روایات آمده است که به چهره ستایشگران خاک پاشید، یعنی دوست نداشته باشید متملقانه به ستایش شما پردازند، چون چهیسا این تعریف ها انسان را مغرور کند.

امیر مومنان به مالک اشتر چنین توصیه می کند:

«ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَىٰ الْإِطْرَاءِ وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الرَّهْوَ وَتُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ» (1).

مردم را عادت بده که تو را زیاد تعریف و ستایش بیجا نسبت به کاری که انجام

ص: 94

---

1- - نهج البلاغه، نامه 53 بند 34.

نداده ای نکنند ، چرا که مدح و ستایش زیاد ، عجب و غرور و تکبر می آورد. به قول مولوی: «آدمی فربه شود از راه گوش».

## 8 - در مصرف و خوراک

اعتدال در مصرف امکانات و مواهب طبیعی، راهی برای مقابله و پیشگیری از فقر و کمبودهاست. برای خود انسان نیز سازنده و تربیت کننده است. مصرف اگر از حدّ متعادل فراتر رود اسراف می شود و اسراف زمینه ساز کمبودها و گرانی هاست.

در خوردن و آشامیدن نیز باید متعادل

ص: 95

بود، تا به قول سعدی نه از ضعف، جان انسان برآید و نه از پرخوری حالت تهوع دست دهد. (1)

امام علی علیه السلام در ترسیم حالات قلب انسان (که در واقع، تحلیلی از جوهره آدمی و سرشت اوست) می فرماید:

«وَإِنْ جَهْدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَثَبَتْهُ الْبِطْنَةُ». (2)

اگر گرسنگی آن را خسته کند، ضعف

ص: 96

---

1- - نه چندان بخور کز دهانت برآید نه چندان که از ضعف، جانت برآید

2- - نهج البلاغه، حکمت 108.

اورا زمینگیر می سازد و اگر سیری افراطی پیدا کند، شکمبارگی او را رنج می دهد.

پس نباید پرخوری کرد و نه آن قدر گرسنگی کشید که بدن ناتوان شود، بلکه باید حق بدن را هم ادا کرد و در غذای جسم، متعادل بود. این همان توصیه قرآن است که «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»<sup>(1)</sup>؛ بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید. امیرمؤمنان در توصیف یک برادر ایمانی که در قدیم داشته، ویژگی هایی

ص: 97

---

1- - اعراف، آیه 31.

برمی شمارد، از جمله آن خصوصیات، یکی هم میانه روی در مصرف است. حضرت می فرماید:

«كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يُكْتَبِرُ إِذَا وَجَدَ».(1)

او از سلطه شکم خویش آزاد بود، آنچه را نمی یافت هوس نمی کرد، وقتی هم می یافت، زیاده روی نمی کرد. یعنی مصرف او دایره مدار داشتن و نداشتن نبود، بلکه شیوه اش اعتدال بود، چه در حالت داشتن و چه نداشتن.

ص: 98

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 289.



در نهج البلاغه، ماجرای نقل شده که اشاره به همین تعادل در بهره‌وری از امکانات دنیوی دارد. حضرت علی علیه السلام در بصره به عیادت یکی از یارانش به نام علاء بن زیاد رفت. در آن دیدار، چون خانه وسیع او را دید، فرمود:

«از این خانه وسیع که در دنیا داری چه استفاده‌ای می‌کنی؟ در حالی که بهچنین خانه‌ای در آخرت نیازمندتری. البته اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه هم به آخرت برسی، در این خانه از مهمان‌پذیری کنی، به خویشاوندانت احسان کنی و حقوق

شرعی آن را (مثل خمس و صدقات واجب) بپرداز، که اگر چنین کنی، با این خانه وسیع، آخرت را هم به دست آورده ای.»

علاء بن زیاد در پاسخ گفت: ای امیرالمومنین! از برادرم عاصم بن زیاد به تو شکایت دارم. حضرت پرسید: مگر چه می کند؟ گفت: جامه ساده ای پوشیده و از دنیا دست کشیده است. امام دستور داد او را فرا خوانند. چون نزد امام آمد، حضرت خطاب به او فرمود:

«ای دشمنک خود! شیطان پلید خواسته تو را به این وسیله سرگردان

ص: 100

کند. چرا به حال خانواده و فرزندان رحم نمی کنی؟ آیا پنداشته ای که خداوند، استفاده از روزی های پاکیزه را بر تو حلال کرده، اما دوست ندارد از آنها استفاده کنی؟ تو بر خدا ناچیزتر از این هستی و کمتر از آنی که خدا درباره تو چنین بخواهد!»

عاصم گفت: ای امیر مومنان! پس چرا خودت این گونه لباس خشن می پوشی و خوراک سخت و غیرلذیذ می خوری؟

فرمود:

«وای بر تو، من مثل تو نیستم. خداوند بر پیشوایان حق واجب ساخته که خود

ص: 101

را در سطح مردم ضعیف قرار دهند تا فقر تهیدستان به آنان فشار نیاورد.»<sup>(1)</sup> این برخورد درس آموز حضرت امیر، نشان می دهد که باید در مصرف و خرج و بهره وری از مواهب زندگی، تعادل داشت، نه خانه و تشکیلاتی عریض و طویل درست است، نه غارنشینی و ترک دنیا و رهبانیت، بلکه یک زندگی شایسته آن است که هم «کف-اف» کند، هم «عفاف» را تأمین نماید.

ص: 102

---

1-- نهج البلاغه، خطبه 209.

## 9- در سخن و سکوت

آن است که از پرحرفی پرهیز شود، و آنجا هم که نیاز به کلام است، از سخن گفتن مضایقه نشود، چه در مقام ارشاد مردم و نهی از منکر، چه جواب از آنچه می پرسند و دفاع از کسی که مظلوم است.

امام علی علیه السلام، علاوه بر اینکه زیاده روی در سخن را موجب افزایش خطاها می داند، سکوت را موجب هیبت و وقار انسان دانسته می فرماید:

ص: 103

«مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ...» (1) هر کس زیاد حرف بزند، خطایش زیاد خواهد شد و هر که خطایش افزون گردد، از حیای او کاسته می شود... و هر کس بداند که سخن او نیز جزء عمل اوست، کلامش کم خواهد شد، مگر در آنچه به او مربوط باشد. «بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ» (2).

با سکوت بسیار، هیبت پدید می آید.

از سخنان دیگر آن حضرت چنین است: «از کسانی مباش که پرحرفند و کم

ص: 104

---

1-- نهج البلاغه، حکمت، 349.

2-- همان، حکمت 224.

«هیچ خیری در سکوت از حکمت نیست ، هیچ خیری هم در سخن جاهلانه نیست.» (2)

«هر چه را نمی دانی مگو ، همه آنچه را هم که می دانی مگو.» (3)

«(بنده محبوب خدا) سخن می گوید و می فهماند ، و سکوت می کند و سالم می ماند.» (4)

ص: 105

---

1-- نهج البلاغه ، حکمت 150.

2-- همان ، حکمت 182.

3-- همان ، حکمت 382.

4-- همان ، خطبه 87.

و آن برادر قدیمی اش را (که نکته ای هم از او آوردیم) چنین توصیف می کند:

«وكانَ عَلِيٌّ ما يَسْمَعُ اِحْرَصَ مِنْهُ عَلَيَّ اَنْ يَتَكَلَّمَ»<sup>(1)</sup>.

و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن ، حریص و مشتاق بود. کم گوی و بجز مصلحت خویش مگو

وز هرچه نپرسدت کسی ، پیش مگو

ص: 106

---

1-- نهج البلاغه، حکمت 289.



گوش تو دو دادند و زبان تو یکی

یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگو(1) مجموعه این سخنان ، یک نکته را می آموزد و آن رعایت اعتدال در سخن و سکوت است و شناختن اینکه کجا جای کلام است و کجا جای سکوت و در هر جا چه مقدار باید سخن گفت و کجاست که سکوت و دم فرو بستن ، ناپسند است چرا که گاهی به تزییع حقی می انجامد.

آن که در سخن زیاده روی می کند ، ناچار به هذیان گویی کشیده می شود. این مضمون کلام علی علیه السلام است که فرمود:

«مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ».(2)

ص: 107

---

1- - بابا افضل کاشی.

2- - نهج البلاغه ، نامه 31 بند 91.

## 10 - در بیم و امید

امید بیش از حد ، انسان را غافل و مغرور می سازد. بیم بی اندازه هم حالت یأس و بی انگیزگی پدید می آورد. در تعالیم دینی توصیه شده که مومن باید در حالت بینابین «خوف و رجاء» باشد تا تعادلش در عمل، حفظ شود. در برنامه های تبلیغی و تربیتی هم اعتدال در بیم و امید خوب است. نه ترساندن افراطی صحیح است ، نه امید دادن بیش از حد. اگر پیامبران الهی، هم مبشّر بوده اند ، هم مُنذر، برای حفظ این تعادل بوده

ص: 108

است.

حضرت علی علیه السلام اصحاب ارجمند پیامبر خدا را برخوردار از این دو خصلت معرفی می کند:

«خوف از عقاب و امید به ثواب» (1). همین ویژگی را در اوصاف متقین نیز بیان می کند (2) و ایجاد تعادل میان این بیم و امید را این گونه ترسیم می فرماید:

ص: 109

---

1-- «خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ» نهج البلاغه ، خطبه 97.

2-- «شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ» همان ، خطبه 193.

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ» (1).

بنده ، خوش گمانی اش به خدا ، به همان اندازه ای است که از پروردگارش بیمدارد.

داشتن حالت بیم و امید ، هم بازدارنده از گناه است ، هم شوق آور نسبت به طاعت و بندگی . حتی گنهکاران نیز هر چند پرونده سیاهی داشته باشند ، نباید از رحمت خدا ناامید باشند ، چرا که خداوند ، وعده آمرزش داده است.

ص: 110

---

1- - نهج البلاغه، نامه 27.

در دعایی که امیرمؤمنان در مراسم نماز باران به درگاه خداوند دارد، این گونه اظهار می دارد: پروردگارا، ما به درگاه تو روی آورده ایم، هم رغبت و امید به فضل و رحمتت داریم، هم از عذاب و انتقام تو بیمناکیم:

«رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَتَقَمَّتِكَ» (1).

این اعتدال در بیم و امید، نسبت به دیگران هم باید باشد. نه خوبان را می توان برای همیشه خوب و برخوردار از رحمت الهی دانست و نه بدان را برای ابد، نامه سیاه

ص: 111

---

1- - نهج البلاغه، خطبه 143.

و نگون بخت شمرد. انسان اختیار دارد و می تواند از خوبی به بدی یا از بدی به خوبی هجرت کند. حضرت می فرماید:

«نسبت به نیکان این امت ، ایمن از عذاب خدا مباش ، چون خداوند فرموده است: جز زیانکاران، از مکر خدا ایمن نمی شوند. و از بدان این امت هم مأیوس نباش که به رحمت الهی نایل شوند ، چون خداوند فرموده است: جز کافران ، از رحمت و فضل الهی ناامید نمی شوند»<sup>(1)</sup>.

ص: 112

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 377 «لا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ...».

ممکن است نیکان بلغزند و دوزخی شوند و ممکن است عاصیان توبه کنند و بنده مقرب پروردگار گردند. نه به آنان باید بیش از حد امید داشت و نه از اینان بیش از حد ناامید بود.

وقتی خوف و رجا به صورت اعتدال، عامل مهمی در تربیت افراد است، باید از همین دو عامل به نحو صحیح بهره گرفت. ترساندن بیش از حد، مأیوس می کند و امید دادن افراطی هم غرور می آورد. ولی توازنخوف و رجا سازنده است، نه زمینگیر می کند، نه بی خیال و خوش خیال بار

ص: 113

می آورد.

امیرالمومنین علیه السلام در معرفی فقیه کامل و دین شناس راستین ، بر همین نکته تأکید می کند و می فرماید:

«الْفَقِيهُ كَلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِسْهُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ» (1) فقیه کامل و راستین کسی است که نه مردم را از رحمت و لطف الهی مأیوس و نومید کند ، و نه آنان را از مکر (و مومخذه) خداوند، ایمن و خاطر جمع

ص: 114

---

1- - نهج البلاغه ، حکمت 90 .



سازد.

آن که خیلی بترسد، امید و انگیزه را از دست می دهد، کسی هم که خیلی امیدوار باشد، دل خوش می دارد و خوش خیالانه دست از تلاش برمی دارد.

پرواز با دو بال بیم و امید، انسان را بالامی برد. در صورت افراط و تفریط، هر یک از این دو بال بشکند یا ضعیف شود، «پرواز موفق» صورت نخواهد گرفت.

در توصیه های دینی ما آمده است: به خدا چندان امیدوار باشید که اگر همه گناهان عالم را مرتکب شده باشید، امید رحمت

ص: 115

داشته باشید، در همین حال ، چندان از خدا بیمناک باشید که اگر طاعت جنّ و انس را هم داشته باشید، از عذاب الهی ترسان و نگران باشید.

عَرَّهْ مَشُوْ كِه مَرْكَب مَرْدَان مَرْد رَا

در سنگلاخ بادیه ، پی ها بریده اندنومید هم مباش که رندان جرعه نوش

ناگه به یک ترانه به منزل رسیده اند(1)

## 11 - در غم و شادی

غم بسیار، شکننده و پیر کننده است.

ص: 116

---

1- - عبدالرحمان جامی.

شادی بسیار هم غفلت آور است. توازن میان حُزن و فَرَح از ویژگی های انسان های کامل است.

خنده و گریه نیز از توابع غم و شادی است و در آن هم باید میانه روی را مراعات کرد. به تعبیر امیر مومنان علیه السلام: مومن ، مسرّت و شادی اش در چهره اوست و حزن و اندوهش در دل:

«المومِنُ بِشُرِّهِ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» (1).

این نوعی ایجاد تعادل در شادی ظاهری

ص: 117

---

1- - نهج البلاغه ، حکمت 333.

و اندوه درونی است. مومن هر چند غم داشته باشد، ضرورتی ندارد آن را برای دیگران آشکار سازد تا آنان هم اندوهگین شوند. خوب است که چهره باز و گشاده را برای برخورد با دیگران نگه دارد و حزن و اندوه را به دنیای شخصی خویش اختصاص دهد.

خنده ام می بینی و از گریه دل غافلی

خانه ما از درون ابر است و بیرون آفتاب

اولیای الهی، هم غم داشتند هم شادی، هم گریه هم خنده، لیکن هر یک به اندازه و دور از افراط و تفریط. چنانچه انسان در زندگی

ص: 118

دچار افراط شود به جایی می رسد که از شادی، خنده مستانه و قهقهه سر می دهد و هیچ حریمی را مراعات نمی کند، تقریباً هم از قیافه عبوس و گرفته و پرهیز از هر نوع شادی و تفریح و مزاح سر در می آورد. مرز میان قهقهه و چهره عبوس، «تبسم» است و روی باز و گشاده.

امام علی علیه السلام در توصیف متّین می فرماید:

«وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْطُ صَوْتَهُ» (1).

[ اهل تقوا ] اگر بخندد، صدایش بلند

ص: 119

---

1- - نهج البلاغه ، خطبه 193.

نمی شود. و در ویژگی پارسایان می فرماید:

«إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، تَبَكَى قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا، وَيَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا» (1).

زاهدان در دنیا، هر چند که می خندند، اما دلشان گریان است و هر چند که شادمانند، اندوهشان بسیار است.

اگر این تعادل باشد، مفهوم «زهد» در وجود مومن تحقق می یابد. حضرت امیر علیه السلام

می فرماید: همه زهد در دو کلمه قرآن نهفته

ص: 120

---

1- - نهج البلاغه، خطبه 113.

است: یکی آنکه بر آنچه از دستت برود غصه نخوری ، دیگری آنکه برای چیزی که می یابی چندان خوشحال نشوی. هر کس بر گذشته اندوه نخورد و به آینده خیلی خوش و شادمان نباشد ، هر دو طرف زهد را به دست آورده است.(1)

تنظیم درست شادی و حزن نسبت به امور دنیوی و اخروی ، از جلوه های دیگر توازن در غم و شادی است. بعضی برای ازدست دادن اندکی از دنیا ، کوهی از غم بر دلشان می نشیند، ولی اگر همه آخرتشان را

ص: 121

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 439.

ببازند، عین خیالشان نیست. این مصداقی از عدم تعادل در غم و شادی نسبت به ارزش ها است.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

«ما بِالْكُم تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ وَلَا يَحْزَنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ؟»<sup>(1)</sup> شما را چه می شود که برای اندک دنیا که به دست می آورید خوشحال می شوید ، ولی بهره فراوانی از آخرت که محروم می شوید ، شما را غمگین

ص: 122

---

1- - نهج البلاغه، خطبه 113.



گرچه گفته اند: «خنده بر هر درد بی درمان دواست» و گرچه بعضی برای درمان افسردگی و پریشانی و بعضی بیماری های جسمی، به ترویج «خنده درمانی» می پردازند. و این تا حدی درست است و مزاح و تفریح و خنده، نشاط آور است و رنج ها را می برد، ولی همین دارو، اگر به صورت افراط درآید، دل را می میراند و از یاد خدا غافل می سازد و وقار و هیبت انسان را می برد.

بدگمانی به دیگران، سبب می شود که همه حرف ها و رفتارهای آنان را بر دشمنی، غرض ورزی، بد دلی و فساد حمل کنیم و رابطه ما با آنان گرم و صمیمی نباشد. خوش گمانی هم موجب می شود همه را خوب بدانیم و همه کارها را دوستانه و خیرخواهانه به حساب آوریم و به همه چیز با عینک خوشبینی بنگریم.

افراط در هر یک از این ها زیان آور است. حدّ اعتدال، همان «واقع بینی» است. خوشبینی زیادی به همه، ساده لوحانه است

و موجب فریب انسان می شود.

بدینی افراطی هم سبب می شود به هیچ کس اطمینان نکنیم و همه را بد بشناسیم. علی علیه السلام می فرماید:

«الطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِيَارِ لَهُ

عَجْرٌ»، (1)

اطمینان به همه ، پیش از آزمودنشان، ناتوانی است.

چنین اطمینانی ، حسن ظنّ زیان آور است. مومن باید هوشیار باشد و بدون شناخت و امتحان ، به کسی اطمینان و اعتماد

ص: 125

---

1- - نهج البلاغه ، حکمت 384.

کامل نداشته باشد. امروز بسیاری از مشکلات مردم، به خصوص در معاملات و قراردادهای ازدواج و... از همین نگاه ساده لوحانه و بی دقتی سرچشمه می گیرد.

یکی از معیارها در سوءظن یا حسن ظنّ به مردم، شرایط زمانه و جوّ عمومی جامعه است. اگر غلبه با خوبی و صلاح است، در چنین شرایطی سوءظن به کسانی که از آنان بدی ندیده ایم گناه است و اگر جوّ غالب، بدی و فساد است خوشبینی مایه فریب، و دلیل سادگی و ابله‌ی است.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

ص: 126

«إِذَا اسْتَتَوَلَّى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِمْ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنُّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرِ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ، وَإِذَا اسْتَتَوَلَّى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنُّ بِرَجُلٍ فَقَدْ عَزَّرَ.» (1)

هرگاه صلاح و خوبی بر زمان و مردم آن حاکم باشد، سپس کسی به دیگری سوءظن داشته باشد، بی آنکه از او گناهی آشکار شده باشد، در حق او ستم کرده است. و اگر بر زمانه و مردمش فساد حاکم باشد، سپس کسیبه دیگری خوشبین باشد، خود را در

ص: 127

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 114.

خطر و زیان افکننده است.

پس نه همه جا خوشبینی خوب است و نه همه جا و نسبت به همه کس بدبینی شایسته است. لازم است انسان ارزیابی دقیقی از جامعه و جوآن داشته باشد. در شرایط عادی، بهتر است تا می شود حرف یا عمل دیگران را «حمل بر صحت» کرد، مگر آنکه جای آن نباشد. حضرت می فرماید:

«هرگاه سخنی از زبان کسی خارج شد، تا آنجا که می توان محمل خوبی برای آن یافت، نباید با بدبینی درباره آن قضاوت کرد.»<sup>(1)</sup>

ص: 128

---

1- - نهج البلاغه، حکمت 360 «لا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا».

درباره دشمن هم پس از صلح ، نباید چندان خوشبین بود که این ساده لوحی است. حضرت در این باره می فرماید:

«ای مالک!... وقتی با دشمن صلح کردی ، از او بسیار بسیار برحذر باش ، چراکه دشمن گاهی نزدیک می شود و از در دوستی می آید تا تو را غافلگیر کند. خیلی احتیاط کن و در چنین موردی حسن ظن نداشته باش.»<sup>(1)</sup>

بدینان افراطی ، چون همه را بد می بینند ،

ص: 129

---

1- - همان ، نامه 53 «الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ...».

دچار انزوا می شوند و از همه می بُرند و خیالات بدبینانه درباره دیگران ، محیط را برای آنان دشوار و تحمّل ناپذیر می کند. پس باید متعادل بود و واقع بین.

### **13- در برخورد کریمانه**

عده ای خون را با خون می شویند و بدی را با بدی پاسخ می دهند.

بعضی هم کریم و بزرگوارند و بدی را با خوبی پاسخ می دهند. این نشان کمال روح است. قرآن هم توصیه می فرماید که بدی را با خوبی و حسنه دفع کن، که اگر چنین کنی خواهی دید که آن که با تو دشمن است ،

ص: 130



رفتار پیامبر خدا و امامان و پیشوایان دین نیز چنین بوده است. اما باید ظرفیت و قابلیت طرف را هم در نظر داشت. اگر کسانی لایق این خوبی و بزرگواری نباشند، از آن سوء استفاده می کنند و چنین رفتاری را بر ناتوانی و ترس و ضعف حمل می کنند. در اینجا برخورد کریمانه، افراط و زیاده روی است و باید آن را ترک کرد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«در برخورد با برادر دینی ات خود را

ص: 131

---

1- - فصلت، آیه 34 «ادْفَعِ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ».

و ادا کن که وقتی او قطع رابطه می کند، تو بیونند. وقتی او قهر و جدایی می کند، تو لطف و نیکی کن، وقتی او بخل می ورزد تو ببخش، وقتی او دوری میگزیند تو نزدیک شو، وقتی او تندی می کند تو نرمش نشان بده، وقتی او خطا می کند، تو درگذر و عذرش را بپذیر و چنان باش که گویا تو بنده اوئی و او صاحب نعمت بر توست» (1).

در ادامه، برای جلوگیری از سوءاستفاده طرف مقابل و پرهیز از افراط در این مسأله،

ص: 132

---

1- - نهج البلاغه، نامه 31 بند 100.

به شناخت زمینه و لیاقت او اشاره می کند و می فرماید:

«وَأَيُّكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَ بِغَيْرِ أَهْلِهِ» (1).

مبادا این ها را در غیر موردش، یا نسبت به کسی که اهلیت آن (رفتار کریمانه) را ندارد، انجام دهی!

#### 14 - در غیرت و رزی (غیرت بیجا)

غیرت ، از خصلت های بسیار ارزشمند برای مسلمان است. غیور بودن نسبت به همسر و ناموس ، مطلوب است. کوتاهی در

ص: 133

---

1-- نهج البلاغه، نامه 31 بند 100.

این مسأله، به صورت بی تفاوتی نسبت به نگاه و رابطه دیگران با همسر جلوه می‌کند. افراط در آن، سر از سوءظن نسبت به همسر در می‌آورد. حساسیت بیش از حد داشتن در این مسأله، فسادآور است و گاهی همسر را به لجبازی می‌کشاند و اگر سالم و بی‌مشکل هم باشد، او را به برخی فسادها وسوسه می‌کند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَالتَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرِهِ، فَإِنَّدَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ،

ص: 134

مبادا در غیر جای غیرت، غیرت نشان دهی، چرا که این کار، زن سالم را به بیماری و زن پاکدامن را به تردید و شک [در سالم ماندن] می کشاند.

باید هوشیار و مراقب بود که غیرت بیش از حد و افراطی، موجب گستاخی و پرده دری و حریم شکنی نگردد.

ص: 135

تعادل و میانه روی، بار انسان را در مسیر زندگی سالم تر به مقصد می رساند.

هر افراطی از یک سو به بیراهه می کشاند ، هر تقریبی نیز از سوی دیگر رونده این راه را از مقصد بازمی دارد.

دین اسلام ، دین وسط است ، مسلمان هم باید در همین خط حرکت کند.زندگی، جنبه ها و جهات مختلف دارد. دینی هم که برای تأمین «معاش» و «معاد»

است، برنامه هایش از توازن و تعادل برخوردار است. هم به نیایش شبانه با معبود فرا می خواند، هم تلاش برای تأمین زندگی از راه حلال را جهاد می شمارد، هم خاکساری و فروتنی را ارزش می داند، هم به عزّت و وقار و مناعت طبع یک مومن ارج می نهد، هم جهاد با دشمن را فریضه می شمارد، هم محبت و مهرورزی با خودی ها را تأکید می کند، هم سعادت دنیا را در چشم انداز قرار می دهد، هم حیات اخروی و ابدی را مقصد و منزلگاه نهایی معرفی می کند. این ها نمونه هایی از برنامه های دین اسلام است که گویای جامعیت و اعتدال

ص: 137

است.

امیرالمومنین علیه السلام در تقسیم بندی وقت و برنامه ریزی ساعات روزانه مومن، هم نجوا با خدا را، هم تلاش اقتصادی و معیشتی را و هم لذت های حلال و آراستگی های زندگی را مطرح می کند و حتی سفر یک خردمند را نیز بر سه محور «تأمین معاش»، «گامی در مسیر معاد» و «لذت و تفریح حلال» می داند. (1)

ص: 138

---

1- - «وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمِهِ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَهُ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ» نهج البلاغه، حکمت 390.



این همان همه سونگری، جامعیت و تعادل را در نگاه دین می رساند.

باشد که «اعتدال»، سر مشق امام علی علیه السلام برای ما معرفت آموزانِ کلاس نهج البلاغه گردد.

عرفانمان حماسی و حماسه ما عرفانی شود، اخلاق، ما را از دانش باز ندارد و علم، منهای اخلاق برای ما بُت نگردد،

خدا گرای، ما را بی اعتنا به بندگان خدا نسازد، و مردم گرای، ما را از خدا غافل نکند.

(آمین)

ص: 139

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

